هر که به نیکی عمل آغاز کرد نیکی او روی بدو باز کرد
گنبد گردنده ز روی قیاس هست به نیکی و بدی حق‌شناس
حاصل دنیا چو یکی ساعت است طاعت کن کز همه به طاعت است
طاعت کن روی متاب از کناه تا نشوی چون خجلان عذرخواه
عذر بیاور نه حیل ساختن این سخنست از تو عمل ساختن
گر به سخن کار میسر شدی کار نظامی به فلک بر شدی
یک نفس ای خواجه دامن‌کشان آستیی بر همه عالم فشان
رنجه مشو راحت رنجور باش ساعتی از محتشمی دور باش

مقالت سیوم

کحل بصر عاقبت اندیشی است محتشمی بندهٔ درویشی است
[illegible] ملک همانست که [illegible] همان [illegible]
حجله همانست که عذراش بست بزم همانست که وامق نشست
حجله [illegible] انیک شهبا شده [illegible] افتاده و عذرا شده
حال جهان گر چه بسی برگذشت از سر یک موی سر موئی نگشت
خاک جهان خصم قوی گردنست پنج جهان خاک [illegible] گردنست
صحبت گیتی که تمنا کند با که وفا کرد که با ما کند
خاک شد آنکس که برین خاک زیست خاک چه داند که درین خاک چیست
هر ورقی چهرهٔ آزاده‌ایست هر قدمی فرق ملک‌زاده‌ایست
هر که جوانی بجهان داده هم [illegible]
سام که سیمرغ جهانگیر داشت بود جوان گرچه پسر پیر داشت
گنبد پوینده که پاینده نیست جز بخلاف دو پاینده نیست
گه ملک جانورانت کند گاه گل کوزه گرانت کند
هست برین گردش دو رنگ آمده هر کسی از کار بتنگ آمده
گفت گروهی که بصحرا درند کای خنک آنها که بدریا درند
وانکه بدریا در و کشتی گشت نوح در آتش که بپایان حوت
آدمی از جا دهی بی غم نبیند بر تر و بر خشک مسلم نبیند
فرض شد این قافله برداشتن زین همه بگذشتن و بگذاشتن
هر که درین حلقه فرومانده است شهر برون کرده و ده رانده است
راهروی را که امان میدهند در عدم از دو نشان میدهند

چون نظر عقل بغایت رسید [illegible]
[illegible]
[illegible] از صحبت روشن دلان
دست مدار از کرم مقبلان
خار کزیم صحبتی گل کند
غالیه در دامن سنبل کند
روز قیامت که برات آورند
باویه را در عرصات آورند
سینه جگر آلوده زبان تشنگان
لب جگر خورده دل تشنگان
یک قدح آب حیات از کجا [illegible]
[illegible]
صحبت نیکان ز جهان دور گشت
خوان عسل خانهٔ زنبور گشت
دور نگر کز سر ناحرمی
در خور این آدمی از آدمی
معرفت از آدمیان برده‌اند
آدمیان را ز میان برده‌اند
چون فلک از عهد سلیمان بریست
آدمی آنست که اکنون پریست
با نفس هر که برآمیختم
مصلحت آن بود که بگریختم